

عرق اراک:

نقدی بر ترجمه ماهی سفید کور در ایران

تالیف: Anthony Smith.

محمد علی مختاری اردکانی

این کتاب، سفرنامه چهار دانشجوی آکسفورد است که «ره گم کرده پا به درون زندگی روستایی ایران می گذارند» و به مطالعه مظاهر گوناگون روستا می پردازند. زمان، سال ۱۳۳۰ شمسی است و اوج مبارزات ملت ایران جهت ملی کردن شرکت نفت ایران و انگلیس.

وجه تسمیه کتاب: مؤلف «در کتاب‌های قدیمی می خواند که در آبروهای زیرزمینی معابد باستانی ایران بویژه معابد آناهیتا ماهی سفید کوری زندگی می کند» و تلاش می کند آنرا بیابد البته در سفر اول کامیاب نمی شود. اما پس از ۲۵ سال موفق می شود ماهی سفید کور یا ماهی کور غار را با اسم علمی *Noemachellusmithi* کشف کند و فیلم مستندی از آن تهیه کند.^۲

مترجم محترم کار بسیار خوبی که کرده است، مکاتبه با نویسنده و چاپ عکسهای مربوط به این سفر در بخش ضmann می باشد که کتاب را زنده و با روح می سازد. همچنین فیلم نامه مستند را ترجمه و پیوست کرده است. از اینرو برای کسانی که از دیدگاه جانورشناسی به کتاب نگاه کنند بسیار نافع خواهد بود. علاوه بر این، درج نقشه ها و

طرح‌های مربوط به فئات و چاپ چشم نواز از محسنات کتاب است. اما مترجم محترم در ترجمه دچار کاستی‌ها، افزونی‌ها و کژی‌هایی شده است که آنها را بر می‌شماریم.

قسمت اول: واژگان

الف - کلماتی حذف و اضافه شده است که هیچ لزومی به اینکار نبوده است.

مثال:

It had been in the previous October

۱-

that four of us had decided to go to

persia (P.15).

ترجمه نبی زاده: تقریباً اواخر ماه اکتبر بود که ما چهار نفر تصمیم گرفتیم به ایران سفر کنیم (ص ۱۷).

ترجمه پیشنهادی نگارنده: در اکتبر (سال) گذشته بود که ما چهار نفر تصمیم گرفتیم به ایران برویم. در این جمله کلمات «تقریباً» و «اواخر» بی‌جهت اضافه شده است و کلمه Previous ترجمه نشده است.

Those in the towns despise those outside them, they say that the villages

۲-

contain only illiterate, uneducated and worthless people. we preferred

the villagers, for they had humility (P.11).

ترجمه نبی زاده: شهرنشینان روستائیان را حقیر می‌شمردند و مدعی بودند که دهاتی‌ها آدمهای بیسواد، تحصیل نکرده و بی‌ارزشی و مهملی هستند، ما روستائیان را ترجیح می‌دادیم چرا که مردمانی بسیار متواضع، فروتن و قابل احترام بودند (ص ۱۷).

ترجمه پیشنهادی: شهرنشینان، غیر شهرنشین‌ها را حقیر می‌شمارند، می‌گویند دهات پر از آدمهای بیسواد، تحصیل نکرده و بی‌ارزش است. ما روستائیان را ترجیح می‌دادیم برای اینکه مردمانی متواضع بودند.

کلمات «مهملی»، «فروتن» و «قابل احترام» اضافه شده است. حتی اگر بشود از افزودن «مهملی» و «فروتن» بنا به تداول ترادف در فارسی چشم پوشید از افزودن کلمه «قابل

احترام» نمی توان گذشت، وانگهی زمان حال جمله بیجهت ماضی ترجمه شده است.
 ب - گاهی مترجم محترم کلمات نامناسبی به کار گرفته است مثل ۱- «ریش ناموزون» در برابر Shapeless beard که «ریش بیقواره» ارجح است (ص ۳) ۲- «میله» در برابر Shaft به جای «چاه» (ص ۱۹۴) یا «چاه میل».

۳- «کوره» برای Channel به جای «نقب» (ص ۱۳۱) یا «کاریز» ۴- «پمپ بنزین» برای Petrol pump به جای «سیفون بنزین» (ص ۲۷).

ج - بسیاری از کلمات غلط ترجمه شده است:
 ۱- Larey [کذا] «نوعی اتومبیل دو دیفرانسیل است که از لندروور قدری بزرگتر بوده و به همین نام نیز معروف است» (پاورقی ص ۵).

معلوم نیست مترجم محترم این اطلاعات را از کجا آورده است. Lorry اسم عام به معنی «کامیون» یا «کامیونت» میباشد.

۲- Thus, whether they be thoughts or scenes or fears or faces, so long as they have been remembered for a little while, they should be written down (P.14).

ترجمه نبی زاده: بنابراین، باید تا آنجا که حافظه یاری می کند افکار، احساسها ترسها و در روشن شدن آنها به رشته تحریر در آید (ص ۱۲).
 ترجمه پیشنهادی: بنابراین، چه افکار باشد چه مناظر چه ترسها چه چهره ها، همینکه لمحهای در خاطر مانده اند، باید آنها را ثبت کرد.

faces به معنی «چهره ها» است و «چهره» مجازی است برای «اشخاص» و نه به معنی «رو در روشن شدن آنها». face به صورت اسم، معنی برخورد (encounter) ندارد. ایضاً «تا آنجا که حافظه یاری می کند» غلط است. نویسنده می خواسته بگوید چون این حوادث اندک زمانی ذهن و حافظه را متاثر ساخته است باید آنها را ثبت کرد. اگر جمله چنین بود:

as long as memory can remember حق با مترجم می بود.

۳- مترجم محترم Genova را یکبار «ژنوا» و بار دیگر «ژنو» ترجمه کرده است (صص ۲۲ و ۲۵).

در صورتیکه باید «جنوا» ترجمه می کرد.

۴- " Mamal department " « اداره حمایت حیوانات » (ص ۲۶) ترجمه شده است در صورتی که میبایست «موزه طبیعی» ترجمه میشد.

۵- *ibid* to stuff an animal به جای تا کسی در می کردن یا پر کردن پوست حیوانات «خوراک دادن به حیوانات» ترجمه شده است (همان صفحه).

۶- 10 S (P.20) به جای ۱۰ شیلینگ، ۱۰ پوند ترجمه شده است (ص ۲۷).

۷- Spare back spring به جای «فنریدکی عقب» «تایرها» ترجمه شده است:

She worried only because the spare back spring was resting on the bottom of the curtain. (P.20).

تنها نگرانی او این بود که تایرها به پرده ها تکیه دارند (ص ۲۸).

قسمت دوم - ساختمان

الف - مترجم محترم علاوه بر افزودن و کاستن کلمات، غلط ترجمه کردن معنی اصلی و ضمنی (denotation و connotation) واژگان، گاهی جملات کامل را حذف و اضافه کرده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

مثل:

۱- We never discovered the Persian for "I don't know." (P.12).

در ترجمه فارسی نیامده است. (ص ۱۰)

ترجمه پیشنهادی: ما هیچوقت فارسی «نمیدانم» را نفهمیدیم (نشنیدیم).

۲- I learnt only the difficulties, the principal one being that the

Stuffed form finishes up being two animals long and half an animal

wide. (P.19).

در ترجمه فارسی حذف شده است (ص ۲۶).

ترجمه پیشنهادی: تنها با مشکلات تاکسی درمی آشنا شدم. مشکل عمده اینست که طول بدن حیوان تاکسی درمی شده دو برابر و پهنای آن نصف میشود.
ب- شواهد مربوط به افزودن جملات را در حین بررسی ساختمان جملات ملاحظه خواهید فرمود.

ج- مترجم محترم به هیچوجه به ساختمان جملات زبان مبدا پایبند نبوده است. بی جهت ساختمان جملات را تغییر داده است، جملاتی افزوده، جملاتی کاسته و سعی کرده است خلل و فرج نفهمیدن یا بد فهمیدن متن را پر کند. اما در پاره‌ای جاها، علی‌رغم این چرب‌دستیها و بندبازیها اگر خواننده کتاب را با دقت مطالعه کند، متوجه اشتباه، تناقض، جملات ناقص و... میشود و تعداد این جملات کم نیست.

۱- To our minds four more conspicuous spics had never been seen before: our faces, pink from the sun, stood out like beacons; our lorry, with a large white canopy, was painted light grey and we were all about a foot taller than anybody else. This blatancy of activity did not convince the Persians of our true position in the world (P.10).

ترجمه نبی زاده: به نظر ما برداشت اهالی از گردشهای تحقیقاتی ما به اطراف کرمان عجیب می‌نمود زیرا چها نفر جاسوس که آشکارا در شهر رفت و آمد می‌کنند، دارای چهره‌هایی آفتاب سوخته می‌باشند، یک جیب «لاری» خاکستری رنگ که با برزنت سفید پوشیده شده است و با سه سر نشین که هر کدام حدود ۲۵ سانتیمتر از شهروندان کرمان بلندترند و هرگز قبلاً در شهر دیده نشده‌اند، اصولاً نمی‌توانستند جاسوس باشند. حتی زندگی پر سر و صدای ما ایرانیها را متقاعد به درک موقعیت ما در این دنیا و هدف از مسافرت به ایران نکرده بود (ص ۶).

ترجمه پیشنهادی: بنظر ما چهار جاسوس از این علنی‌تر هرگز کسی ندیده بود: چهره ما که

از آفتاب سوخته بود، تابلو بود، کامیونت ما با سایبان سفید بزرگ به رنگ خاکستری روشن بود و همه ما در حدود یک وجب از دیگران بلندتر بودیم. (حتی) این انگشت نمائی (چهره و رفتار) ایرانیان را در مورد شغل و هویت واقعی ما متقاعد نکرد. اولاً ترجمه پراگوتر و روده درازتر از متن است و یادآور ترجمه‌های مرحوم ذبیح الله منصوری.

ثانیاً دگرگونی (Paraphrase) انجام گرفته و صرفاً مضمون ترجمه شده است. بنظر اینجانب علت این کار عدم شناخت دستور زبان انگلیسی است والا لزومی نداشت اینهمه ساختمان جملات را تغییر داد، چیزهایی افزود یا کاست، چهار نفر جاسوس را سه سرنشین کرد و

ثالثاً، beacon ترجمه نشده است. همچنین ترجمه blatancy نادرست است. منظور از blatancy of activity «سر و صدا» نیست بلکه «فاحش و بر ملا بودن رفتار» است. رابعاً از اشتباهات کوچک «جیب لاری» به جای کامیونت، «برزنت» به جای «سایبان» و «یک وجب» به جای ۲۵ سانت می‌گذریم. خامساً هدف از مسافرت به ایران» افزوده شده است.

۲- Yes, in spite of the puerile and guileless manner in which their

opinion was being given at the end of our two months' stay, when we had done what we had done and lived as we had lived (P.11).

ترجمه نبی زاده:

البته، این عقیده بود که پس از دو ماه اقامت در آنجا به آن رسیده بودیم زمانی که کار از کار گذشته بود و آنچه نباید اتفاق می‌افتاد، اتفاق افتاده بود (ص ۸).

ترجمه پیشنهادی: مع‌ذالک، علی‌رغم حالت بچه‌گانه بی‌ریایی که آنها ابزار عقیده می‌کردند، عقیده‌ای بود و در پایان اقامت دو ماهه ما ابزار میشد، پس از آنکه کرده بودیم آنچه کرده بودیم و رفته بود آنچه رفته بود.

اولاً، عقیده‌ای بود که آنها (یعنی مردمیکه ما را جاسوس می‌دانستند) به آن رسیده بودند و

نه ما. ثانیاً، کاری نبود که از کار بگذرد و اتفاقی نبود که نمی‌بایست رخ دهد.

۳- ... agreement was reached only on Persia and then the idea remained (P.15).

سرانجام همگی در مسافرت به ایران به نقطه توافق رسیدیم؛ تنها چیزی که باقی ماند توجیه علت و انگیزه سفر برای مقامات دانشگاه بود که باید برای آنهم کاری می‌کردیم (ص ۱۷).

ترجمه پیشنهادی: صرفاً بر سر رفتن به ایران به توافق رسیدیم و بر سر این عقیده باقی ماندیم. ملاحظه می‌فرمائید که جمله به چه روزی افتاده است. نهاد the idea, remained است و «نه تنها چیزی که»، وانگهی، بقیه جمله را مترجم محترم افزوده است.

۴- Our healths were drunk with reckless abandon, the success of the

trip was toasted with similar enthusiasm, customs men of the world were

united, Anglo-Persian relations were streng thened, Viva les Arabes,

Vive les Perses the noise billowed from the room to be

dispersed in the evening air (P.22).

موفقیت ما در مسافرت، شور و حال خاصی به مجلس داده بود، جسممان بدون قید و شرط تسلیم الکل شده بود، بطوریکه مامورین گمرکات دنیا بصورت مجموعه‌ای واحد در مشیت ما بودند، رابطه ایران و انگلیس بسیار مستحکم شده بود، زنده باد ایرانیان، زنده باد اعراب - صدای شادی و هیاهوی میهمانان به هوای پر طراوت شبانگاهی جلوه‌ای خاص بخشیده بود و از هر سو غریب شادی به گوش میرسید (صص ۳۲-۳۳).

قبل از آنکه آنرا ترجمه کنم خواهش می‌کنم چند بار با دقت این قسمت را بخوانید آیا

چیزی دستگیرتان میشود؟ هنوز به سفر نرفته بودند که موفقیت آنها در مسافرت شور و حال خاصی به مجلس بدهد. چگونه: کلیه مامورین گمرکات دنیا بصورت مجموعه‌ای واحد در مشیت آنها بودند؟ چطور رابطه ایران و انگلیس بسیار مستحکم شده بود آنهم در اوج مبارزه ملت ایران بر سر احقاق حق خود در مورد نفت؟ صدا چه گونه به هوا جلوه‌ای خاص می‌بخشد؟

اشتباه نکنید این جریان سیال ذهن نیست این بانگ نوشانوش افراد مختلف به زبانهای گوناگون است که به صورت نقل غیر مستقیم بیان شده است:

با شوریدگی بیقیدانه‌ای به سلامتی ما نوشیدند، با همان شور و هیجان موفقیت سفر ما را آرزو کردند، گمرک چیان جهان را متحد کردند، روابط ایران و انگلیس را مستحکم کردند، Vive les Arabes زنده باد اعراب Vive les perses زنده باد ایرانیان - بانگ نوشانوش از اطاق موج زد و در هوای شب پراکند.

قسمت سوم سبک:

همانطور که گفتیم سبک کتاب روان است و از «او» ها و «یک» ها و جملات ناساز که شدیداً بوی ترجمه می‌دهد خبری نیست. آنچه هست تجلیل، بی‌دقتی، عدم حوصله مراجعه به فرهنگ، اکتفا به دانسته‌ها، عدم مراجعه به اهل فن و ضعف زبان مبدأ می‌باشد والا چگونه ممکن است (P.66) basin حوضه منطقه را «مصوب رودخانه» ترجمه کرد آنهم در جوپار (ص ۱۲۳) یا جوپاری‌ها را واداشت که برای میهمانان انگلیسی از اراک عرق بیاورند:

However, all is enlivened by the production of the arak bottle. It is swathed in a wet bandana to keep it cool, a terrible anomaly, for arak is one of the hottest drinks that has ever burnt its way down my throat (P.78).

تمام حاضرین با بطری عرق ساخت اراک که برای خنک نگهداشتن آن پارچه‌ای مرطوب بدورش می‌پیچید، حیات تازه‌ای می‌یابند، عرق اراک یکی از تندترین، قوی‌ترین و دوآتشه‌ترین مشروبات دنیاست؛ موقع پائین رفتن چنان مسیرش را به آتش می‌کشد که گویی شعله‌ای سوزان را بلعیده‌ای (ص ۱۴۹).

ترجمه پیشنهادی: اما با پیدایش سر و کله بطری عرق همه چیز با حال میشود، برای خنک نگهداشتن آن پارچه‌ای مرطوب بدورش می‌پیچند. عرق از عجایب است. چون یکی

تندترین از مشروبات است که هر وقت از گلویم پائین رفته آنرا به آتش کشیده است. ملاحظه می‌فرمائید که terrible anomaly ترجمه نشده و به جای آن صفات بدنبال هم ردیف شده و تشبیه به «شعله سوزان» اضافه گردیده است.

این بود مشتی از خروار و حاصل تورقی در یکی دو فصل که به همت یکی از دوستان به عمل آمده بود و علامت‌گذاری شده بود. خود فضولی دیگر را بررسی و علامت‌گذاری کرده‌ام که جهت پرهیز از اطاله کلام از طرح آنها می‌گذرم.

به امید روزیکه کار ترجمه در این مرز و بوم سامان بگیرد، مجمعی جهت تشکیل مترجمان، معرفی کتابهای قابل ترجمه، ارزیابی صلاحیت مترجمان و نقد آثار ترجمه شده آنها و بنای بانک اطلاعات در مورد ترجمه تاسیس شود و مترجمان اندکی سنجیده‌تر، آماده‌تر، محتاطانه و مسئولانه‌تر قدم در این وادی بگذارند. همچنین مترجمان ذیصلاح به صرف وجود یک ترجمه از کتابی، قدم بازپس نهند و ترجمه‌های دوباره و چند باره انجام بگیرد تا اصلح بماند و ابر برود.

یادداشتها و منابع

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۱- آنتونی اسمیت، ماهی سفید کور در ایران، ترجمه محمد نبی زاده، انتشارات نشر گستره، تهران ۱۳۶۹.

۲- مقدمه نبی زاده، صص ۱۰ و ۱۹